



Cultural Survey of Sho'ubieh Focusing on Foregrounding and Constructing Narratives

Ahmad Abbasinia¹ Hassan Shadpour² Mohammad Nabi Salim³

1. Ph. D candidate of history of Islam, Islamic Azad University, Shahrood branch, Iran.
Email: abasiahmad.7590@gmail.com
2. Associate professor of history of Islam, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.
Email: Hshadpour@yahoo.com
3. Associate professor of history of Islam, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.
Email: mohsen1967@gmail.com

Abstract:

Simultaneous with the dominance of the Umayyad dynasty over the political system of Islam, the idea of Arab superiority over non-Muslims got prevalent. The propagation of narratives concerning the racial superiority of the Arabs by the traditionists affiliated to the caliphate caused the reaction of the neo-Muslims, especially the followers of the Sho'ubieh movement, and they aimed to authenticate and restore the national culture in accordance with the essence of true Islam, and negated Umayyad Pan-Arabism by foregrounding and sometimes constructing the narratives.

Relying on the descriptive-analytical method, this research is to investigate the why and how of the reaction of Sho'ubieh movement towards the Umayyad approach. The findings of the research indicate that, due to the suffocating dominance of the political system in Umayyad era, Sho'ubieh started foregrounding and sometimes constructing the narratives in an egalitarian challenge to negate Arab supremacy and to gain an independent national identity, and then, the territory of this cultural survey was expanded to other domains of literature, history, commentary, mysticism and the like.

Keywords: Sho'ubieh, Umayyads, Iranians, Arab race, ethnic conflicts.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 03, 2021

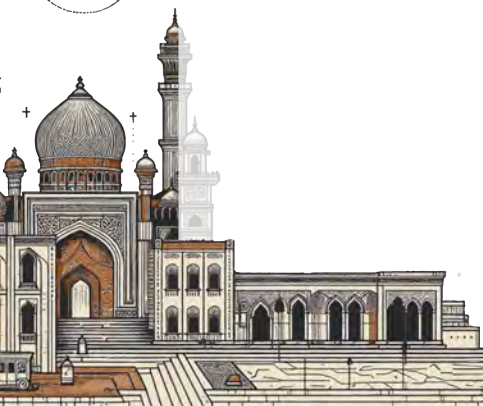
Received in revised form May, 11, 2021

Accepted May, 19, 2021

Published online September, 22, 2024

Cite this article:

Abbasinia, A., Shadpour, H., Nabi Salim, M. (2024). Cultural Survey of Sho'ubieh Focusing on Foregrounding and Constructing Narratives. *History of Islam*, 25(3), 123-142. <https://doi.org/10.22081/hiq.2022.59957.2137>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



الحركة الثقافية للشعبوية مع التركيز على التعظيم وبنائية الروايات

أحمد عباسي نيا^١ حسن شادبور^٢ محمد نبي سليم^٣

١. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي، جامعة آزاد الإسلامية، فرع شاهرود، إيران. البريد الإلكتروني: abasiahmad.7590@gmail.com.
٢. أستاذ مساعد، قسم التاريخ الإسلامي، جامعة آزاد الإسلامية، فرع شاهرود، إيران. (المؤلف المقابل). البريد الإلكتروني: Hshadpoor@yahoo.com.
٣. أستاذ مساعد، قسم التاريخ الإسلامي، جامعة آزاد الإسلامية، فرع شاهرود، إيران. البريد الإلكتروني: mohsen1967@gmail.com.

الملخص:

بعد سيطرة الدولة الأموية على النظام السياسي الإسلامي، انتشرت فكرة تفوق العرب على غير المسلمين. وأثار انتشار الروايات التي تحمل عنوان التفوق العنصري للعرب من قبل الأخباريين التابعين للخلافة، ردود فعل المسلمين الجدد، وخاصة أنصار الحركة الشعبوية، وأهل التسوية بهدف إقامة واستعادة الثقافة الوطنية المبتنية على جوهر الإسلام الحقيقي، من خلال التعظيم وبنائية الروايات أحياناً، نفوا العروبية الأموية. وبالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي، يهدف هذا البحث إلى معرفة أسباب وكيفية تفاعل الحركة الشعبوية مع المنهج الأموي. وتشير نتائج البحث إلى أنه في العصر الأموي، وبسبب القمع السياسي السائد، بدأت الشعبوية في تحدي للمساواة، إلغاء التفوق العربي والحصول على هوية وطنية مستقلة بالتعظيم وبنائية الروايات في بعض الأحيان بداية ثم تطور نطاق هذه الحركة الثقافية لتشمل ساحات أخرى بما فيها الأدب، والتاريخ، والتفسير، والعرفان وما شابه ذلك.

الكلمات المفتاحية: الشعبوية، الأمويون، الإيرانيون، العرق العربي، الصراعات القومية.

معلومات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٢/٠٣ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٥/١١ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٥/١٩ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٩/٢٢

استناداً إلى هذه المقالة:

عباسي نيا، أحمد؛ شادبور، حسن؛ نبي سليم، محمد (٢٠٢٤). الحركة الثقافية للشعبوية مع التركيز على التعظيم وبنائية الروايات. تاريخ الإسلام، ٢٥(٣).

<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.59957.2137>. ١٤٢-١٢٣

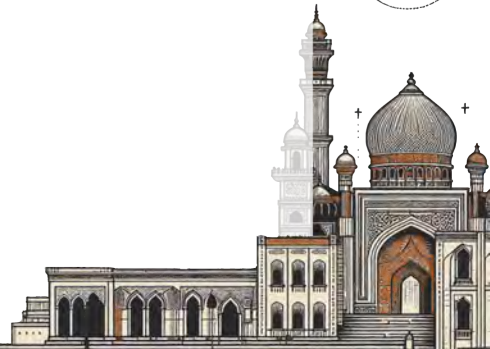


جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
2783-415X

الناشر: جامعة باقر العلوم للإسلام. © المؤلفون.





پویش فرهنگی شعوبیه با محوریت برجسته‌سازی و برساخت روایات

احمد عباسی نیا^۱، شادپور^۲، محمد نبی سلیم^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران. رایانامه: abasiahmad.7590@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: Hshadpoor@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران. رایانامه: mohsen1967@gmail.com

چکیده:

با تسلط دودمان بنی‌امیه بر نظام سیاسی اسلام، تفکر برتری عرب بر عجم رواج یافت. گسترش روایاتی با مضمون برتری نژادی عرب‌ها از سوی اخباریون وابسته به خلافت، واکنش نومسلمانان، به‌ویژه طرفداران جنبش شعوبیه را در پی داشت و اهل تسویه با هدف احراز و بازسازی فرهنگ ملی، منطبق با جوهره اسلام راستین، از راه برجسته‌سازی و گاه برساخت روایات، به نفی پان‌عربیسیم اموی مبادرت کردند. این پژوهش با تکیه بر روش وصفی - تحلیلی، آهنگ آن دارد تا چرایی و چگونگی واکنش نهضت شعوبیه به رویکرد امویان را بررسی کند. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که در دوره اموی به دلیل سیطره خفقان‌آور نظام سیاسی، شعوبیه نخست در چالشی تساوی‌خواهانه برای نفی برتری عرب و کسب هویت ملی مستقل، دست به برجسته‌سازی و گاه ساخت روایات زدند و سپس، قلمروی این پویش فرهنگی به عرصه‌های دیگر در حوزه ادبیات، تاریخ، تفسیر، عرفان و مانند آن گسترش یافت.

واژه‌های کلیدی: شعوبیه، امویان، ایرانیان، نژاد عرب، منازعات قومی.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

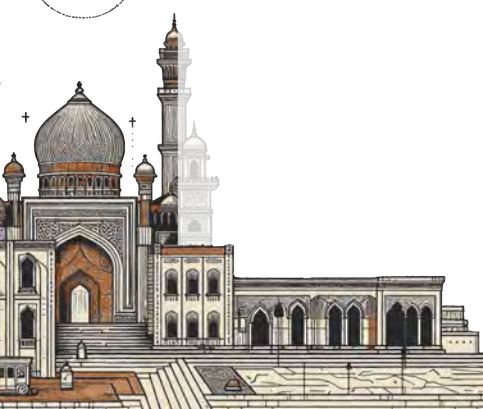
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱



استناد:

عباسی‌نیا، احمد؛ شادپور، حسن؛ نبی سلیم، محمد (۱۴۰۳). پویش فرهنگی شعوبیه با محوریت برجسته‌سازی و برساخت روایات. ۱۲۳-۱۴۲.

<https://doi.org/10.22081/hiq.2022.59957.2137>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴X

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



مقدمه

پس از تسلط سیاسی اعراب بر دولت‌های ایران و روم، به تدریج این تصور در آنها پیدا شد که قوم عرب بر سایر ملت‌ها برتری دارد. این سیاست نژادی، در دوران خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق) شدت گرفت و آنان مردم ملل تابعه، به‌ویژه ایرانیان را موالی می‌خواندند و ظلم و ستم فراوانی بر آنها روا می‌داشتند. محرومیت ایرانیان از تصدی پست‌های سیاسی - نظامی همچون: استانداری، مرزبانی و قضاوت، واداشتن ایرانیان به کارهای پست و حرفه‌های سخت، تبعیض‌های حقوقی و اجتماعی، محدودیت‌های ازدواج، عدم کاربرد کنیه و القاب برای خطاب به ایرانیان، عدم پذیرش اسلام ایرانیان به بهانه‌های مختلف، عدم اقتدا به ایرانیان در نماز جماعت، از جمله رفتارهای امویان با ایرانیان بود. این شیوه برخورد، با مخالفت همه‌جانبه ایرانیان مواجه گردید.

با توجه به اینکه شکل‌گیری نهضت شعوبیه، بازتاب رفتار پان‌عریسم با ایرانیان بوده است، در این مقاله تلاش شده است با بررسی پویش شعوبیه با محوریت جعل حدیث و روایت و مطالعه پیامدهای آن، به این پرسش پاسخ دهیم که «چرا نهضت شعوبیه در تقابل با اعراب، از تاکتیک جعل حدیث و روایت بهره گرفت و پیامدهای این پویش چه بود؟»؛ تا از این رهگذر، برخی حقایق تاریخ اسلام و ایران که از خلال سایر منابع مشخص نمی‌شود، روشن گردد.

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها، از منابع کتابخانه‌ای و مطالعاتی و به منظور تحلیل آنها، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده‌ایم.

در باره موضوع این پژوهش، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ اما از میان برخی منابع پیشین و تحقیقات جدید، می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای در این زمینه به دست آورد؛ به‌عنوان نمونه، ناصر رفیعی محمدی (۱۳۸۱ش)، در مقاله «انگیزه دینی و فرهنگی در جعل حدیث»، به بررسی و تبیین وضع حدیث توسط فرقه‌های مختلف پرداخته؛ ولی به نقش شعوبیه هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. قاسم بستانی (۱۳۸۶ش)، در مقاله «شیعه و آغازگران جعل حدیث»، در بخشی از نظریات ارائه‌شده در خصوص آغازگران وضع حدیث، به صورت موجز، از زبان اهل سنت از ایرانیان به‌عنوان یکی از آغازگران وضع حدیث نام برده است.

در منابع پیشین، جاحظ بصری (۱۴۰۹ق) در کتاب البیان والتبیین، ابن‌عبدربه (۱۴۱۱ق) در کتاب عقدالفرید و در تحقیقات جدید، امین (۱۳۵۸ش) در کتاب ضحی‌الاسلام،





ممتحن (۱۳۵۴ش) در کتاب نهضت شعوبیه، علامه عسکری در کتاب یکصد و پنجاه صحابی ساختگی و معروف حسنی (۱۳۷۲ش) در کتاب اخبار و آثار ساختگی، به ضرورت مباحث تاریخی به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ اما با وجود این، هیچ‌کدام از این منابع، به صورت ویژه به بررسی سیاست‌های فرهنگی نهضت شعوبیه با محوریت جعل حدیث و روایت نپرداخته‌اند.

مبانی نظری پژوهش

با روی کار آمدن امویان (۴۱-۱۳۲ق)، مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود، از بین رفت و تبعیض و بی‌عدالتی جایگزین آن شد. این مسئله، باعث بروز قیام‌ها و نهضت‌های ملی، مذهبی و سیاسی شد. نهضت شعوبیه، از جمله نهضت‌هایی بود که برای مقابله با سلطه و سیادت امویان شکل گرفت.^۱ این نهضت، در ابتدا با عنوان «اهل تسویه» ظهور کرد. اصحاب این نهضت، با استناد به آیات قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ (م. ۱۱ق)، خواستار برقراری عدالت و مساوات بر اساس مبانی دین اسلام شدند.^۲

نهضت شعوبیه که در ابتدا شعارش «تسویه»؛ یعنی برابری همه نژادهای بشری بود، به تدریج رویکردی متعصبانه گرفت و به «اهل تفضیل» تغییر چهره داد و نژاد عجم را برتر از نژاد عرب دانست.^۳ سپس، این جریان با عنوان «نهضت شعوبیه» تا قرن چهارم هجری به شدت به فعالیت‌های فرهنگی خود ادامه داد؛ اما بعد از آن، به تدریج رو به فتور نهاد و در حدود قرن ششم هجری در سایر فرقه‌ها و احزاب سیاسی و مذهبی مستهلک شد.^۴

ساخت یا ترویج احادیث و ارزش‌سازی

برخی از اعراب برای توجیه سیاست نژادی رایج از کلیه ابزار تبلیغاتی آن زمان، چون داستان و ارزش‌سازی استفاده نموده و حتی از ساخت یا ترویج هدفمند روایت خودداری نکردند.

۱. ممتحن، نهضت شعوبیه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. جاحظ، البیان والتبیین، ج ۲، ص ۳۲.

۳. مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۸۳.

۴. انصاف‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، ج ۱، ص ۵۵.





آنها برای اثبات برتری نژاد عرب بر عجم، برخی گزاره‌های خبری و حدیثی را برساخته یا ترویج می‌نمودند؛ از جمله:

الف. «من سبّ العرب فأولئك هم المشركون؛ هرکس عرب را دشنام دهد، از اهل مشرکان است.»

ب. «إذا ذلّت العرب ذلّ الاسلام؛ تحقیر عرب، تحقیر اسلام است.»

ج. «حبّ العرب ایمان و بغضهم نفاق؛ دوست داشتن عرب، نشانه ایمان است و دشمنی با عرب، نشانه نفاق است.»^۱

در این گونه فعالیت‌ها، نه تنها نژاد؛ بلکه زبان‌ها نیز مورد توجه بودند. مقدّسی (د. ۳۸۱ق)، حدیثی از زبان پیامبر اسلام ﷺ (م. ۱۱ق) در برتری زبان عربی بدین مضمون نقل کرده است: «مبغوض‌ترین زبان‌ها در نزد خداوند، زبان فارسی است. زبان خوزستان، زبان شیطان است و زبان اهل جهنم، زبان بخارایی و زبان اهل جنّت، زبان عربی است.»^۲ و یا حتی روایات و گزارش‌هایی در خصوص برتری شهرهای عرب‌نشین هم ساخته یا ترویج می‌شد. ابوهیره (م. ۵۹ق) از پیامبر اسلام ﷺ این حدیث را نقل می‌کند:

«چهار شهر در دنیا از شهرهای بهشت است: مکه، مدینه،

بیت‌المقدّس و دمشق.»^۳

در روایتی دیگر که نه تنها عربیت، بلکه برتری شام بر حجاز نیز انعکاس یافته است. کعب الأخبار (د. ۳۲ق) از زبان پیامبر اسلام ﷺ آورده است:

«محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه زمین نزد خداوند، سرزمین شام است و

محبوب‌ترین نقطه شام، قدس می‌باشد.»^۴

حوزه فعالیت‌های فرهنگی نهضت شعوبیه

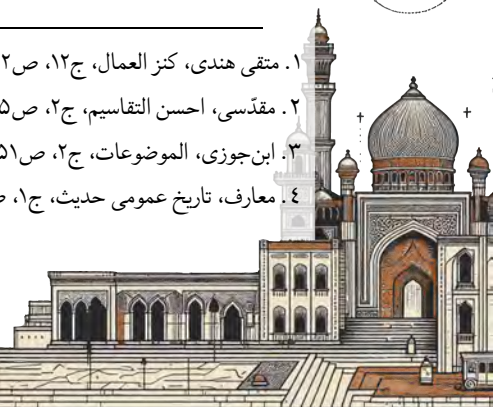
استفاده ابزاری عرب از دین برای تحقیر ملل غیرعرب، بر ایرانیان بسیار گران آمد. آنان نیز در همان راستا دست به فعالیت‌های مختلفی زدند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۲-۹۳.

۲. مقدّسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۲۵.

۳. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۵۱.

۴. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ج ۱، ص ۱۰۷.





۱. برجسته‌سازی و استناد به برخی آیات قرآن

شعوبیه در مقابل دیدگاه نژادپرستانه برخی اعراب، به برخی آیات قرآن مبنی بر برتری نژاد عجم بر نژاد عرب استناد می‌کرد؛ از جمله آیاتی که شعوبیان به آن استناد می‌کردند، عبارت‌اند از:

الف. «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»^۱ و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌ها نازل کرده بودیم و او آن را بر عرب‌ها می‌خواند، باز هم به آن ایمان نمی‌آوردند.»

ب. «إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا»^۲ ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از بین می‌برد و افراد دیگری را جایگزین شما می‌کند و خدا بر این کار، تواناست.»^۳

ج. «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۴ اگر شما روی بگردانید، خدا قومی غیر از شما که مانند شما بخیل نیستند، به جای شما پدید آورد.»^۵

د. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ»^۶ ای رسول! با اعرابی که تخلف کردند، بگو: به‌زودی برای جنگ با قومی شجاع و نیرومند دعوت می‌شوید که جنگ و مبارزه کنید تا وقتی که تسلیم شوند.»^۷

همچنین، شعوبیان به نقل از ابوهریره (د. ۵۹ق) می‌گفتند: ما نزد پیامبر اسلام ﷺ بودیم که سوره جمعه نازل شد. هنگامی که رسول خدا ﷺ آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»^۸ و بر گروه دیگری که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند» را تلاوت نمود، یکی از صحابه از آن حضرت

۱. شعراء، آیه ۱۹۸-۱۹۹.

۲. نساء، آیه ۱۳۳.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴. محمد، آیه ۳۸.

۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ممتحن، نهضت شعوبیه، ج ۱، ص ۲۸۹.

۶. فتح، آیه ۱۶.

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۶۰.

۸. جمعه، آیه ۳.





پرسید: مقصود از کسانی که هنوز به ما نپیوسته‌اند، چه کسانی‌اند؟ آن حضرت اشاره به سلمان (د. ۳۶ق) کرد و فرمود: «اگر ایمان در ثریا باشد، هرآینه مردانی از ایرانیان بدان دست خواهند یافت.»^۱

۲. برجسته‌سازی و بساخت برخی احادیث

اوج تعارض میان عرب و عجم، در عرصه فرهنگی آشکار شد. ایرانیان شعوبی برای مقابله با عرب، احادیث بسیاری در فضیلت ایرانیان جعل کرده و به اشخاص موثق مستند می‌کردند.

از جمله احادیثی که شعوبیان بر آن بسیار تأکید کرده و یا ممکن است به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده باشند، می‌توان به احادیث زیر اشاره کرد:

الف. «لَلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ خَيْرَتَانِ فَخَيْرَتُهُ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشٌ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ؛ خداوند از میان بندگانش، دو گروه را برگزیده است؛ از میان عرب، قریش را و از میان عجم، فارس را انتخاب کرده است.»^۲

ب. «لَا تَسْبُوا فَارِسًا فَمَا سَبَّهَ أَحَدٌ إِلَّا اِنْتَمَمَ مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا؛ به ایرانیان ناسزا نگویند. هرکه به آنها دشنام دهد، از او انتقام گرفته می‌شود؛ چه زود و چه دیر.»^۳

ج. «لسان أهل الجنة العربية والفارسية الدرية؛ زبان عربی و فارسی دری، زبان اهل بهشت است.»^۴

د. «سه شهر در خراسان یکپارچه بهشتی‌اند و صف شهیدان آنها، اگر کنار هم خسبند، ده روز راه، از چپ و راست و پس و پیش خواهد بود.»^۵

بدین ترتیب، شعوبیه سعی کردند با برجسته‌سازی احادیثی منسوب به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به مقابله با برتری جویی اعراب پردازد.

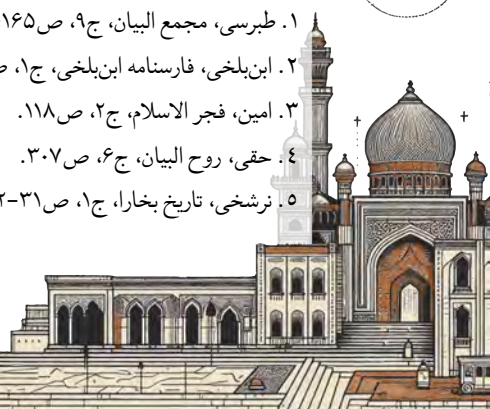
۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۵؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۵۳.

۲. ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، ج ۱، ص ۴.

۳. امین، فجر الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. حقی، روح البیان، ج ۶، ص ۳۰۷.

۵. نرشخی، تاریخ بخارا، ج ۱، ص ۳۱-۳۲.





۳. برجسته‌سازی و بساخت اخبار تاریخی

شعوبیان در نقل و انتشار اخبار تاریخی نیز تلاش‌هایی را به‌کار بستند. از نخستین روایاتی که شعوبیان بر آن تأکید می‌کردند، اخبار تولد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. آنها می‌گفتند آن حضرت مباحات می‌کرد که در زمان پادشاهی انوشیروان عادل (د. ۵۷۹ق) پا به عرصه جهان گذاشته است.^۱

در روایت دیگری آمده است: «زمانی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خسرو پرویز (۶۲۸م) را به اسلام دعوت کرد، وی نامه‌ای به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشت و همراه نامه هدایایی همچون لباس حریر و مُشک برای آن حضرت هدیه فرستاد.»^۲

در روایتی دیگر، یزدگرد سوم (د. ۳۱ق) هم‌شان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته شده و از زبان سیف‌بن عمر (د. ۱۷۰ق) نقل شده که وی در خواب می‌بیند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یزدگرد (د. ۳۱ق) در محضر خداوند ایستاده‌اند و خدا در حضور آنها تعیین سرنوشت می‌کند.^۳

بدین‌گونه، شعوبیه و نویسندگان متأثر از ایشان، کوشیده‌اند با برجسته‌سازی یا ساخت اخباری چون ازدواج امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با دختر یزگرد سوم، هرچه بیشتر نقش تاریخی و حتی معنوی عنصر غیر عرب‌ها، به‌ویژه ایرانیان را در تاریخ اسلام برجسته سازند. شایان ذکر است که گرچه ایرانی بودن شهربانو از مشهورات تاریخی است، اما اینکه او دختر یزدگرد باشد، محلّ تردید پژوهشگران قرار گرفته است.

۴. پویش فقهی و عرفانی

به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های شعوبیه در میان برخی فقها و عرفای اسلامی نیز خواسته یا ناخواسته تأثیرگذار بوده است.^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۵۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۹.

۴. ممتحن، نهضت شعوبیه، ج ۱، ص ۲۸۹.





طبری (د. ۳۱۰ق) در ذکر حوادث سال ۱۵۵ هجری آورده است:

«هنگامی که می‌خواستند ابن‌ابی‌العوجاء (د. ۱۵۵ق) را به قتل برسانند، اعتراف کرد که چهار هزار حدیث جعل نموده و در آن، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است.»^۱

بدیهی است که در وارد نمودن این اخبار، به‌طور طبیعی، دغدغه‌ها و رقابت‌های فرهنگی و اجتماعی، تأثیرگذار بوده است.

شاید تأثیرگذاری همین مناسبات و رقابت‌های فرهنگی بوده که پس از چندی با استناد به روایاتی، برخی از فقها مجاب شدند که مجوسیان هم اهل کتاب بوده و در کنار یهودیان و مسیحیان قرار دارند.^۲ بر اساس همین تعدیل فقهی در مورد مجوسیان، ازدواج با زنان مجوسی که تا آن زمان باطل دانسته می‌شد،^۳ با شرایطی مجاز دانسته شد. در این راستا بود که زمزمه‌هایی در مورد جواز ترجمه نماز و نکاح و بعضی موضوعات دیگر مطرح شد؛ آن هم در شرایطی که تا آن زمان، اصالت مطلق به زبان عربی داده شده و انجام عبادات به زبان فارسی باطل دانسته می‌شد.^۴

۵. حمایت از فرقه‌ها و احزاب ضدّ عرب

جریان شعوبیه، از همان دوران شکل‌گیری، در قالب نهضت‌های فکری و اجتماعی بروز و ظهور کرده و یا از ایشان حمایت می‌کرد.^۵ اصحاب این نهضت برای محفوظ ماندن از اتهام کفر و ارتداد، در پوشش احزاب و نهضت‌های سیاسی و حتی مذهبی، به صیانت از هویت فرهنگی خود و نقد عربیت همت گماشته و در قالب احزاب و نحله‌های مذهبی به فعالیت می‌پرداختند.^۶

اگرچه فرقه‌های: شیعه، سنی، معتزله، مرجئه و یا خوارج از نظر فرقه‌بندی و تحرّباتی با شعوبیه جدا بودند، اما شعوبیه مبتنی بر اهداف کلی خود، هر زمان که اقتضا می‌کرد، با

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

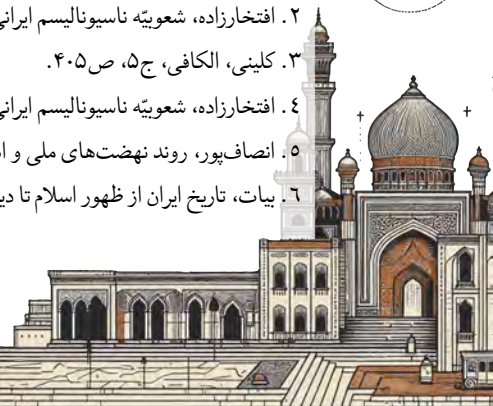
۲. افتخارزاده، شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۰۵.

۴. افتخارزاده، شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۶.

۵. انصاف‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، ج ۱، ص ۵۶.

۶. بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، ج ۱، ص ۲۰۷.





فرق مختلف اسلامی به تعامل و همکاری می‌پرداخت. از این رو، شاید بتوان گرایش‌های ضدّ عربی در هریک از این فرقه‌ها را متأثر از نقش آفرینی شعوبیه دانست.^۱ از این رهگذر، شعوبیه در بسیاری از فرق و نحل، آثار نمایانی از خود باقی گذاشت.^۲

۶. افراط در عرب‌ستیزی و تضعیف ارزش‌های اسلامی

برخی شخصیت‌ها و جریان‌های شعوبیه، در اندیشه‌ها و اهداف خود دچار افراط شده و عرب‌ستیزی‌شان منجر به هتک و تمسخر بعضی آداب و مناسک اسلامی می‌شد؛ به عنوان نمونه، طبری (د. ۳۱۰ق) آورده است:

«هنگامی که یزدان بن یازان^۳ در مکه بود و مسلمانان ضمن طواف کعبه هروله می‌کردند، گفت: چقدر شبیه گاوانی هستند که گرد سنگ عساری می‌گردند.»^۴

بلعمی (د. ۳۶۳ق) نیز نقل کرده است:

«شعوبیان، آشکارا مسلمانان را مسخره می‌کردند. زمانی که آنان نماز می‌خواندند، می‌گفتند: مثل شتران به صف ایستاده‌اند و چون صفا و مروه به جا می‌آوردند، می‌گفتند: این مردمان، چه گم کرده‌اند که به سوی این کوه‌ها می‌دوند؟»^۵

گرچه موضوع زندیقان، متفاوت از بحث شعوبیه است، اما به نظر می‌رسد که برخی از جریان‌های شعوبی به نوعی به زندیقان پیوسته بودند. بشار بن برد طخارستانی (د. ۱۶۸ق)، پیشوای نهضت ادبی شعوبیه، مدعی بود که از نظر او، اشعار حمّاد عجرد (د. ۱۶۱ق)^۶ بر قرآن برتری دارد.^۷

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۷.

۲. زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۸۷.

۳. یکی از زندیقان مشهور بود که به اسلام اعتقاد قلبی نداشت و هدف او از تظاهر به اسلام، سست کردن اعتقادات مسلمانان بود. (ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۰۱)

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۸۰۴.

۵. بلعمی، تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۵۷.

۶. وی از موالی پرورش یافته کوفه بود و به سرودن شعر هجایی در دوران خلافت امویان و عباسیان شهرت داشت.

(ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۲۱۱)

۷. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۳، ص ۷۷.





ابن راوندی (د. ۲۹۸ق) در کتاب زمرد؛ معجزات ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله را ذکر کرده و آنها را مخاریق شمرده و نوشته است:

«صاحبان آنها ساحر و حقه‌بازند و قرآن سخنان شخص حکیم نیست و در آن،

تناقض و خطا و کلام مستحیل موجود است.»^۱

پیامدهای پویش فرهنگی شعوبیه

برجسته‌سازی و به‌احتمال جعل اخبار و روایات به‌وسیله دو جریان رقیب اعراب متعصب و شعوبیه، پیامدهای ناگواری را موجب شده بود که برخی از آنها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. محرومیت از آموزه‌های اصیل اسلامی

غرض‌ورزی در نقل و نشر اخبار و روایات و حتی جعل آنها به‌عنوان یک پدیده شایع ضد فرهنگی، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکره فهم و معرفت مسلمانان وارد کرد که ورود افراد ناصالح در تفسیر و تبیین معارف اسلامی، از آن جمله است. از آنجا که بنا به آیه «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله بیانگر ذکر یا آیات الهی است و همچنین طبق این بیان حضرت علی علیه السلام (ش. ۴۰ق) که فرموده: «این قرآن، خطوطی نگاشته‌شده میان دو جلد است که به زبان سخن نمی‌گوید و ناگزیر آن را زبانی گویا می‌بایست»^۳، فقط اهل بیت علیهم السلام که زبان گویای قرآن هستند، می‌توانند نهفته‌های قرآن را آشکار سازند و از این گنج نهان پرده بردارند؛^۴ اما متأسفانه، با انحرافی که در مسیر رهبری جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رخ نمود و در دوران خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ق) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) ادامه یافت،^۵ امت اسلامی نتوانست از معارف عمیق اهل بیت علیهم السلام به‌طور شایسته بهره‌برد.



۱. صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، ص ۱۲۷.

۲. نحل، آیه ۴۴: «... ما ذکر را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را بر مردم نازل شده، برای آنان تبیین کنی...»

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۴. معروف حسنی، اخبار و آثار ساختگی، ج ۱، ص ۷.

۵. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۷.





۲. مخدوش و مشوش شدن چهره راستین فرهنگی و اجتماعی اسلام

از آنجا که مبانی دین اسلام منطبق بر فطرت پاک انسانی است، شعارهای این دین که مبتنی بر مساوات، عدالت و کرامت انسانی بود، ملل عرب و غیر عرب را مجذوب خود نمود؛ اما متأسفانه، عملکرد برخی از خلفای اسلامی، شعار اولیه مساوات را به تبعیض قومی - نژادی و تحقیر سایر ملل تبدیل کرد.^۱ برخی اعراب متعصب برای توجیه رفتارهای غیر اسلامی خود، به برجسته‌سازی و جعل اخبار و روایات رو آوردند. در مقابل، عجمان نیز به مقابله با آنان برخاستند. در این آشوب فکری، عقیدتی و اجتماعی، بسیاری از حقایق دین اسلام به فراموشی سپرده شد و در این منازعه‌ها، چهره و دیدگاه واقعی اسلام در حوزه فرهنگ، مشوش و مبهم گشت.

۳. تشدید اختلاف در درون جامعه اسلامی

پس از آنکه در جامعه اسلامی، مذاهب و فرقه‌های کلامی و فقهی بسیاری به وجود آمد، اختلافات نیز در جامعه گسترش یافت؛ به گونه‌ای که هر مذهب و گروهی خود را بر حق می‌دانست و سایر آرا و مذاهب را باطل می‌خواند.^۲

چنان‌که حنفی‌ها می‌گفتند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فتنه محمد بن ادریس (د. ۲۰۴ق) بر امتم از ابلیس زیان‌بارتر است.» شافعی‌ها نیز می‌گفتند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در اسلام مولودی زیان‌بارتر از ابوحنیفه (د. ۱۵۱ق) بر اهل اسلام متولد نشده است.» و یا پیروان ابوحنیفه (د. ۱۵۱ق) می‌گفتند پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به زودی در امتم مردی پیدا می‌شود که نامش ابوحنیفه (د. ۱۵۱ق) است. او، چراغ امت من است.»^۳ بنابراین، برای مستند کردن خواسته‌ها و تمایلات خویش، احادیث و روایات بسیاری بر ساخته یا تحریف شد که دستاورد آن، چیزی جز تشتت و تفرقه بین امت اسلامی نبود.^۴

۱. ممتحن، نهضت شیعیانه، ج ۱، ص ۲-۴.

۲. حسین، آئینه اسلام، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۳. عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۷۹؛ امینی، الغدير، ج ۵، ص ۳۹۹-۴۰۵.

۴. عسکری، یکصد و پنجاه صحابه ساختگی، ج ۳ و ۴، ص ۵۵.





۴. دشواری دستیابی به منابع فرهنگی معتبر

جعل، تحریف یا غرض‌ورزی در نقل و یا تدوین اخبار و روایات، اطمینان به بخش مهمی از آثار دینی، تاریخی و ادبی را دچار مشکل کرد؛ به طوری که مسلمانان، از بین انبوه آثار دینی، تاریخی و ادبی که در اختیار داشتند، تنها می‌توانستند به درصدی اعتماد کنند؛ چنان‌که نقل شده، ابوحنیفه (د. ۱۵۱ق) در قبول احادیث، بسیار سخت‌گیر بود؛ برای همین، از مجموع احادیث، بیش از ۱۷ حدیث را قبول نداشت و همین مسئله، او را مجبور می‌کرد که به قیاس و استحسان توجه کند.^۱ یا مالک بن انس (د. ۱۷۹ق) فقط به بیش از سیصد حدیث از مجموعه احادیث خود اطمینان داشت. مالک صد هزار حدیث روایت کرده و ده هزار آن را در موطأ جمع نمود. سپس، پیوسته آن را بررسی می‌کرد تا سرانجام تعداد آن، به پانصد حدیث تقلیل یافت.^۲ همچنین، احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) با وجود اینکه حافظ احادیث بسیاری بود و جهت نوشتن مسند خود، چندین هزار حدیث در اختیار داشت، اما تنها به انتخاب سی هزار عدد آن مبادرت کرد.^۳

به هر روی، این جریان، لطمه فراوانی به منابع معتبر اخبار و روایات زد و اطمینان به بخش عظیمی از این آثار ارزشمند را از مسلمانان سلب کرد.

۵. متداول شدن استفاده ابزاری از اخبار و روایات

تحریف و جعل یا گزینش و برجسته‌سازی طیفی از احادیث و اخبار مبتنی بر یک مناقشه وسیع و پُردامنه اجتماعی در میدان تقابل دو جریان عرب‌گرا و شعوبی، زمینه را برای استفاده ابزاری در حوزه‌های مختلف دیگر همچون عرصه سیاسی نیز متداول و متعارف نمود؛ به طوری که تحریف و جعل حدیث، به یکی از ابزارهای مؤثر در تحکیم حکومت‌های بنی‌امیه (۴۱-۱۳۲ق) و بنی‌عباس (۱۳۲-۶۵۶ق) تبدیل شده بود؛^۴ چه اینکه خلفای اموی برای حفظ پایه‌های حکومت



۱. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. دهقان منگابادی، تاریخ تدوین حدیث و جوامع حدیثی، ج ۱، ص ۵۵.

۳. معروف حسنی، اخبار و آثار ساختگی، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۴. همان، ص ۲۲۱.





خود، احادیث بسیاری به نفع خویش جعل کردند که حکومت آنان را تأیید می‌کرد. روایتی از کعب الأحبار (د. ۳۲ق) نقل شده است که:

«در سطر نخست تورات آمده است، محمد ﷺ رسول خداست، در مکه متولد

می‌شود، هجرت‌گاه او مدینه طیه و سلطنت او در شام است.»^۱

همچنین بیهقی (د. ۵۸۵ق) در کتاب دلائل النبوة از ابوهریره (د. ۵۹ق) روایت کرده است

که پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«الخلافة بالمدينة والملك بالشام؛ خلافت، در مدینه و

سلطنت، در شام است.»^۲

بنی عباس (۱۳۲-۶۵۶ق) و منسوبان به آنها نیز برای تحکیم و حفظ موقعیت خویش،

احادیث بسیاری جعل کردند. ابوهریره (د. ۵۹ق) نقل می‌کند که:

«رسول خدا ﷺ به عموی خود عباس (د. ۳۲ق) فرمود: «فیکم التوبة والمملكة؛

نبوت و سلطنت، در میان شماست.» ترمذی (د. ۲۷۹ق) هم از ابن عباس (د. ۶۸ق)

روایت کرده که پیامبر ﷺ برای عباس (د. ۳۲ق) دعا کرد و فرمود: «واجعل الخلافة

باقية فی عقبه؛ خدایا! جانشینی را در خاندان او پایدار ساز.»^۳

بدین ترتیب، رقابت در یک عرصه وسیع فرهنگی در سایر عرصه‌ها نیز استمرار یافته و

خلفای اموی و عباسی با جعل حدیث و روایت، موفق شدند به سیطره خود بر جهان اسلام

مشروعیت ببخشند.

نتیجه‌گیری

با تسلط دودمان بنی‌امیه بر نظام سیاسی اسلام، تفکر برتری عرب بر عجم رواج یافت. آنان

برای توجیه سیاست نژادی خود، به برجسته‌سازی و جعل اخبار و روایات دست زدند.

عرب‌گرایان، نه تنها در فضیلت اصل و نژاد خویش، بلکه در تمام عرصه‌ها از فرهنگ و ملیت

و زبان گرفته تا شهرها و اماکن منتسب به عرب، به این سیاست شدت بخشیدند که منجر به

واکنش طیف رقیب به این مسئله در قالب جریان شعوبیه شد.

۱. معارف، تاریخ عمومی حدیث، ج ۱، ص ۱۰۷.

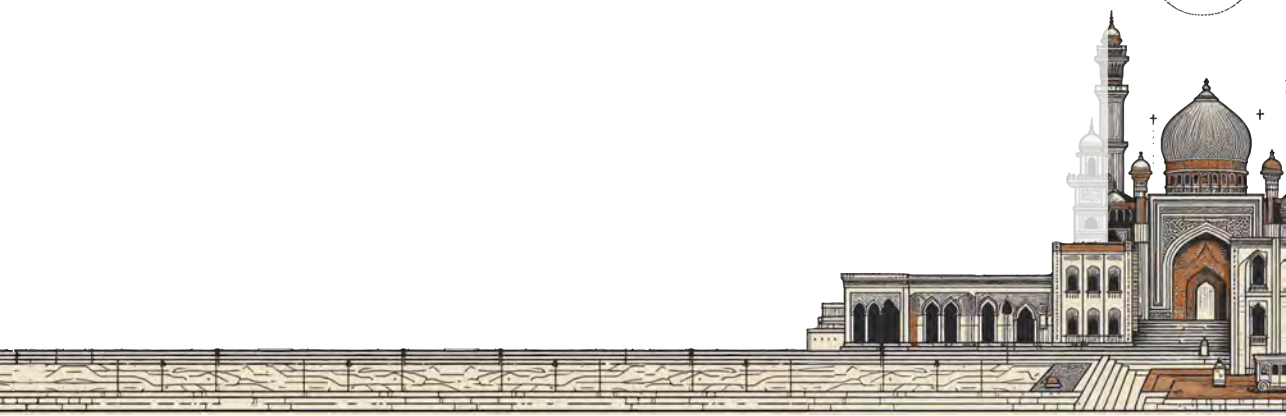
۲. بیهقی، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۶، ص ۴۴۷.

۳. غروی نائینی، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، ج ۱، ص ۷۳؛ به نقل از کتاب: اضاء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۵.





نهضت شعوبیه نیز بسیار هوشمندانه با توسل به همین حرب، با برجسته‌سازی و در مواردی، جعل و تحریف در تفسیر و شأن نزول آیات، روایات و احادیث و اخبار تاریخی و استمرار این مباحث در سایر علوم همچون فقه، تلاش داشتند تا اقدامات و تلاش‌های عرب‌گرایان را خنثا ساخته و یا حتی اقدام به مقابله به مثل نمایند؛ اما این امر، تبعات بسیار ناگواری برای جهان اسلام به بار آورد که از جمله می‌توان به: محرومیت امت اسلامی از آموزه‌های عمیق و اصیل اسلامی، وارونه جلوه دادن یا مشوش ساختن چهره اسلام راستین، کمک به شکل‌گیری جریان‌های مختلف فکری، تشدید شکاف در درون جامعه اسلامی، دشواری دستیابی به بسیاری از منابع فرهنگی معتبر و استفاده ابزاری سایر جریان‌ها همچون فرق مذهبی و سلسله‌ها و حکمرانان از منابع و گزاره‌های دینی و تاریخی اشاره کرد.





منابع

- قرآن کریم، ۱۳۷۸ش، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر صدیقه.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۵ش، گردآوردنده: سید رضی، مترجم: محمد دشتی، تهران: پیام مهر عدالت.
- ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۶۰ش، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ابن‌الندیم، محمدبن اسحاق، ۱۳۸۱ش، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی، ۱۳۸۵ش، فارسنامه ابن بلخی، تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۳۸۶ق، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه منوره: المكتبة السلفية.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۸۳ش، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، بی تا، وفيات الأعیان و ابناء أبناء الزمان، مصحح: احسان عباس، بیروت: دار الثقافة.
- ابن عبدربه اندلسی، عمر بن محمد، ۱۴۱۱ق، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العربی.
- اصفهانى ابوالفرج، علی بن حسین، ۱۳۶۸ش، الأغانی، ترجمه: محمدحسین مشایخ فریدونی، تهران: علمی و فرهنگی.
- افتخارزاده، محمودرضا، ۱۳۷۶ش، شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- امین، احمد، ۱۳۵۸ش، فجر الإسلام، ترجمه: عباس خلیلی، تهران: اقبال.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۸۷ش، الغدير، ترجمه: زین العابدین قربانی، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- انصاف‌پور، غلامرضا، ۱۳۵۹ش، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، ۱۳۵۳ش، تاریخ بلعمی، تصحیح: محمدتقی بهار، تهران: تابش.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۷۰، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین، ۱۴۰۵ق، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، ۱۴۰۹ق، البیان والتبیین، قم: المنشورات الأرومیة.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، تاریخ ایران اسلامی، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- حسین، طه، ۱۳۸۸ش، آئینه اسلام، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، قم: اندیشه مولانا.
- حقی، اسماعیل، ۱۴۰۵ق، روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- دهقان منگابادی، بمانعلی، ۱۳۸۳ش، تاریخ تدوین حدیث و جوامع حدیثی، تهران: هستی‌نما.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، بامداد اسلام، تهران: امیرکبیر.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۸۷ش، الملل والنحل، ترجمه: سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.





صدیقی، غلامحسین، ۱۳۷۵، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۸، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: اسلامی.

طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن، ۱۴۱۰ق، مجمع البیان، تهران: مکتب‌العلمیة الإسلامية.

طبری، محمدبن‌جریر، ۱۳۷۵ش، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

عسقلانی، ابن‌حجر، ۱۳۹۰ق، لسان‌المیزان، بیروت: الأعلمی.

عسگری، سید مرتضی، ۱۳۶۲ش، یکصد پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه: محمد سردارنیا، تهران: بدر.

غروی نائینی، نهله، ۱۳۷۹ش، فقه‌الحديث و روش‌های نقد متن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

کلینی، ابوجعفر محمدبن‌یعقوب، ۱۳۶۷ش، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة.

متقی‌هندی، علاء‌الدین‌علی‌بن‌حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، کنز‌العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار‌الأنوار، بیروت: دار‌احیاء‌التراث‌العربی.

معارف، مجید، ۱۳۷۷ش، تاریخ‌عمومی‌حدیث، تهران: انتشارات کویر.

معروف‌حسنی، هاشم، ۱۳۷۲ش، اخبار و آثار ساختگی، مترجم: حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان‌قدس‌رضوی.

مقدّسی، ابو‌عبدالله محمدبن‌احمد، ۱۳۶۱ش، أحسن‌التقاسیم، مترجم: علی‌نقی‌منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

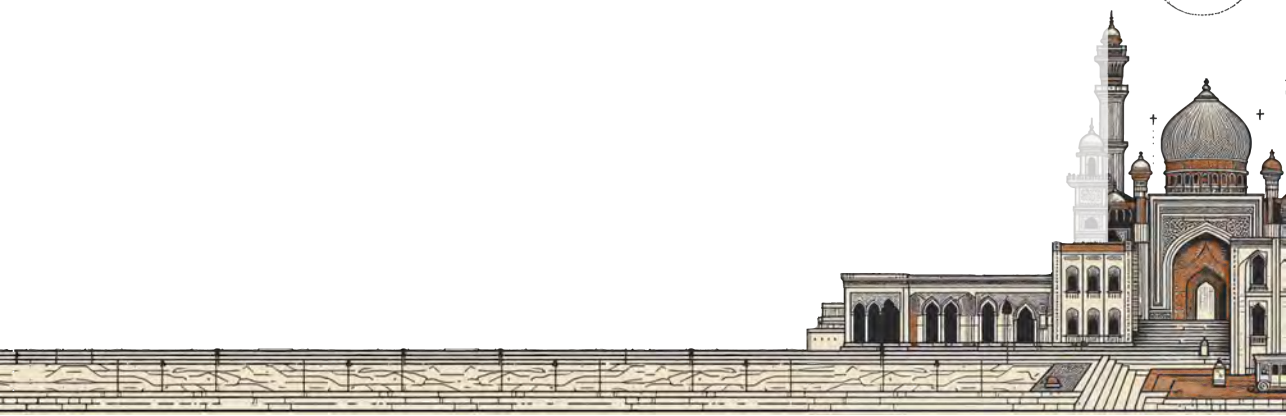
مقریزی، احمدبن‌علی، ۱۹۹۸م، الخطط، بیروت: مکتبة مدبولی.

مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة.

ممتحن، حسینعلی، ۱۳۵۴ش، نهضت شعوبیّه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نرشخی، ابوبکر بن محمد جعفر، ۱۳۶۲ش، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر القبادی، تهران: قوس.

یعقوبی، احمد، ۱۳۶۶ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.





References

- The Holy Quran. (1999). Mahdi Elahi Qomshaei, Trans. Qom: Sediqeh Publications.
- Seyed Razi. (2015). *Nahjol-Balagh* (Mohammad Dashti, Trans.). Tehran: Payam Mehr Edalat.
- Ebrahim Hassan, H. (1981). *Political History of Islam* (Abolqasem Payandeh, Trans.). Tehran: Javidan.
- Ibn al-Nadim, M. I. I. (2002). *Al-Fehrest* (Mohammad Reza Toddjd, Trans.). Tehran: Asatir.
- Ibn Balkhi. (2006). *Farsnameh Ibn Balkhi*. Tehran: Asatir.
- Ibn Jozi, A. R. I. A. (2007). *Al-mozu'at* (Ed. Abdol-Rahman Muhammad Othman). Madina: Al-Maktab al-Salafiyah.
- Ibn Khaldoun, A. Z. A. R. I. M. (2004). *Al-Ebar* (History of Ibn Khaldoun) (Abdol Mohammad Ayati, Trans.). Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Ibn Khalkan, Shams-al-Din A. (n.d.). *Vafiat al-a'yan va anba' abna' al-zaman* (Ed. Ehsan Abbas). Beirut: Dar al-Thaqafah.
- Ibn Abd Rabbah Andalsi, O. I. M. (1990). *al-oqad al-Farid*. Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi.
- Esfahani Abul Faraj, A. I. H. (1989). *Al-Aghani* (Mohammad Hossein Mashayekh Fereiduni, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi.
- Eftekharzadeh, M. (1997). *Shoubieh Iranian Nationalism*. Qom: Islamic Education Publication office.
- Amin, A. (1979). *Fajr al-Islam* (Abbas Khalili, Trans.). Tehran: Eqbal.
- Amini, A. H. (2008). *Al-Ghadir* (Zainol-Abedin Ghorbani, Trans.). Tehran: Be'that Foundation Publications.
- Insafpour, Gh. (1980). *The trend of national and Islamic movements in Iran*. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.
- Balami, A. A. M. I. M. (1974). *Tarikh Bal'ami* (Ed. Mohammad Taqi Bahar). Tehran: Tabesh.
- Bayat, A. (1991). *History of Iran from the advent of Islam to Deyalameh*. Tehran: National University of Iran.
- Baihaqi, A. B. A. I. H. (1984). *Dalael al-nabowah va marefat ahwal Saheb al-shari'ah*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Jahiz, A. O. A. I. B. (1988). *Al-bayan va al-tabyin*. Qom: Al-Orumiyah Publications.
- Jafarian, R. (2002). *History of Islamic Iran*. Tehran: Contemporary Knowledge and Thought.
- Hossein, T. (2009). *Mirror of Islam* (Mohammad Ibrahim Ayati, Trans.). Qom: Andisheh Molana.





- Haqi, I. (1984). *Ruh al-bayan*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Dehqan Mangabadi, B. A. (2004). *History of hadith compilation and hadith communities*. Tehran: Hastinama.
- Zarinkoob, A. H. (1983). *Bamdad e-Eslam*. Tehran: Amir Kabir.
- Shahrasthani, M. I. A. K. (2008). *Al-melal va al-nahl* (Seyed Mohammad Reza Jalali Naini, Trans.). Tehran: Iqbal.
- Sedighi, Gh. (1996). *Iranian religious movements in the second and third centuries A. H.* Tehran: Pazhang.
- Tabatabai, S. M. H. (1999). *Tafsir al-mizan* (Mohammad Bagher Mousavi, Trans.). Qom: Eslami.
- Tabarsi, A. A. F. I. H. (1989). *Majma' al-bayan*. Tehran: Maktab al-Elmiya al-Eslamiyah.
- Tabari, M. B. J. (1996). *Tarikh Tabari* (Abolqasem Payandeh, Trans.). Tehran: Asatir.
- Asqlani, I. H. (2011). *Lasan al-mizan*. Beirut: Al-A'lami.
- Asgari, S. M. (1983). *One hundred and fifty fictitious Companions* (Mohammad Sardarnia, Trans.). Tehran: Badr.
- Gharavi Naini, N. (2000). *Hadith jurisprudence and methods of text criticism*. Tehran: Tarbiyat Modarres University.
- Kilini, A. J. M. I. Y. (1988). *Al-kafi* (Ed. Ali Akbar Ghaffari). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Motaghi Handi, A. A. I. H. (1988). *Kanz al-Amal*. Beirut: Al-Resalah Foundation.
- Majlisi, M. B. (1982). *Behar al-anwar*. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Ma'arif, M. (1998). *General History of Hadith*. Tehran: Kavir Publications.
- Marouf Hosni, H. (1993). *News and fictional works* (Hossein Saberi, Trans.). Mashhad: Astan Qods Razavi Publications.
- Muqaddasi, A. A. M. I. A. (1982). *Ahsan al-Taqasim* (Ali Naqi Monzavi, Trans.). Tehran: Authors and Translators Company.
- Moghrizi, A. I. A. (1998). *Al-khotat*. Beirut: Maktab Madbouli.
- Makarem Shirazi, N. (2001). *Tafsir e-nemuneh*. Tehran: Dar al-Kotob - al-Eslamiyah.
- Momtohan, H. A. (1975). *Shoubieh Movement*. Tehran: Pocket Books Joint Stock Company.
- Narshkhi, A. B. M. J. (1983). *History of Bokhara* (Abu Nasr al-Qobadi, Trans.). Tehran: Qows.
- Yaqoubi, A. (1987). *Tarikh Yaqoubi* (Mohammad Ebrahim Ayati, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi.

